

فعل در زبان دوبیتی‌های امیر پازواری

رمضان شجاعی کیاسری*^۱ مهران غفاری^۲

(تاریخ دریافت: ۹۵/۴/۱۴، تاریخ پذیرش: ۹۶/۴/۳)

چکیده

زبان مازندرانی یکی از زبان‌های رایج در کشور ایران است که از دیرباز با وجود تعامل با دیگر زبان‌های ایرانی توانسته است ساختار و ماهیت خود را حفظ کند و به‌عنوان یکی از زبان‌های زنده دنیا به پویایی خود ادامه دهد؛ ولی با وجود شناخت و بررسی قواعد زبانی حاکم بر آن، در محافل علمی مهجور مانده است. نگارندگان در تحقیق حاضر با مطالعه اشعار امیر پازواری - شاعر مازندرانی عصر صفویه - علاوه بر استخراج و دسته‌بندی قواعد زبان طبری، آثار این شاعر را با رویکردی سبک‌شناسانه بررسی کرده‌اند. آنچه با نگرش توصیفی - تحلیلی به دوبیتی‌های امیر پازواری در این نوشتار به‌دست آمده، بیانگر آن است که سیستم فعل در زبان طبری جدید، به‌ویژه در آثار امیر پازواری در مبنای شامل دو مضارع و ماضی و چهار وجه اخباری، امری، التزامی و شرطی است. از نظر زمانی در چهار قسم حال، گذشته، آینده (شکل خاصی برای تشکیل ندارد) و نقلی تقسیم می‌شود و از نظر شکلی فقط به صورت حال، گذشته، نقلی و شرطی است. افعال از نظر ترکیب به صورت

۱. دکتری زبان‌شناسی و عضو گروه فرهنگی پژوهش‌های مجلس (نویسنده مسئول)

*seyedramezanshojaei@gmail.com

۲. استادیار گروه زبان‌شناسی و زبان‌های خارجی دانشگاه پیام‌نور ایران

زمان‌های ساده و مرکب هستند. در مجموع نتایج نشان‌دهنده اثرپذیری اندک این زبان از زبان‌های رایج اطرافش به‌خصوص فارسی معیار و در نتیجه ثبات تاریخی آن زبان است.

واژه‌های کلیدی: زبان مازندرانی، امیرپازواری، فعل، زبان‌های ایرانی.

۱. مقدمه

زبان طبری بخشی از مجموعه زبان‌های شمال غربی ایران است که در گروه زبان‌های کناره دریای خزر قرار دارد (اشمیت، ۱۹۳۹: ۴۸۶) و محدوده کاربرد آن طبرستان تاریخی (مازندران کنونی) در ساحل جنوبی دریای مازندران (کاسپین) را در بر می‌گیرد و زبان مازندرانی کنونی وارث آن است (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۲۶) که زبان مازنی، مازرونی، طبری، طبری، گلکی^۱ هم نامیده می‌شود. زبان‌های کناره دریای خزر شامل زبان‌های زازاکی، گورانی، تاتی، تالشی، گیلکی، مازندرانی و سمنانی و مانند زبان پهلوی اشکانی جزو شاخه شمال غربی زبان‌های ایرانی است. زبان مازندرانی از غرب با گویشوران گیلکی، از جنوب با گویشوران تاتی و از شرق و جنوب شرق با گویشوران ترکمنی و فارسی همجوار است و در درون خود گونه‌های بسیاری دارد. مردم مازندران زبانشان را «گلکی» نیز می‌نامند، البته برخی این نام را «اشتباه رایج» می‌دانند و نام این زبان را عیناً «مازندرانی» یا «طبری» ثبت می‌کنند. زبان طبری یکی از گران‌قدرترین میراث‌های فرهنگی ایران است؛ زیرا این زبان از معدود زبان‌های ایرانی است که از زیرشاخه‌های زبان کاسپین و نیز ادامه زبان پهلوی اشکانی به‌شمار می‌رود. زبان طبری از نظر قدمت و صلابت آداب و رسوم ادبی در سرزمین‌های فارسی‌زبان از فرات تا هند با فارسی نوین (فارسی دری)، پهلوی می‌زند. امروزه این زبان به دلیل چیرگی و گسترش زبان فارسی در مناطق طبری‌زبان در حال نابودی است؛ در حالی که تا حدود پانصد سال پس از فتح ایران توسط اعراب همچنان به خط پهلوی نگاهشته می‌شد و در طبرستان بزرگ به همین خط و زبان سکه ضرب می‌کردند (نوری، ۱۳۸۰: ۳۰). زبان طبری در گذشته ادبیات پر بار و گسترده‌ای داشته است و حتی برخی گفته‌اند بعد از زبان فارسی تنها زبان ایرانی موجود در فلات ایران است که دارای ادبیات مکتوب تاریخی است (یزدان‌پناه لموکی، ۱۳۸۵: ۶۸). زبان مازندرانی تنها در

کشور ایران تکلم می‌شود. (اشمیت، ۱۳۸۳: ۴۹۰) و پراکندگی آن در نیمه شمالی این کشور است و به جز استان مازندران که نام این زبان از آن گرفته شده است، در میان برخی مردم بومی استان‌های گلستان، تهران و سمنان نیز رواج دارد. پاره‌ای از ایل‌های کوچ‌نشین که در شمال ایران به سر می‌برند نیز مازندرانی‌زبان هستند. این زبان در استان مازندران تا روستای زوار بخش نشتارود شهرستان تنکابن، در مناطق غربی استان گلستان مانند بندرگز، کردکوی، گرگان، مناطق شرقی و شمالی استان تهران مانند فیروزکوه، دماوند، رودبار قصران، مناطق شمالی استان سمنان مانند شهیمیرزاد، چاشم، فولادمحله و همچنین در بین برخی از ایلات و عشایر همچون الیکایی-های گرمسار رواج دارد. از جمله آثار ادبی این زبان می‌توان به کتاب مشهور *مرزبان‌نامه* اشاره کرد که در اصل به زبان طبری نوشته شده است؛ اما امروزه تنها ترجمه فارسی آن موجود است. همچنین *نیکی‌نامه* دیوان شعر اسپهبد مرزبان‌بن‌رستم‌بن‌شروین که ابن‌اسفندیار در *تاریخ طبرستان* از او با عنوان «دستور نظم طبرستان» یاد کرده است. یکی از تاریخ‌های محلی طبرستان، کتابی است به نام *باوندنامه* اثر نویسنده‌ای ناشناس که در سال‌های نیمه دوم سده ۵ یا نخستین سال‌های سده ۶ هجری تدوین شده است. از این کتاب متأسفانه هیچ نسخه‌ای در دست نیست و آشنایی ما با آن از طریق ابن‌اسفندیار است که در مقدمه کتاب *تاریخ طبرستان* از آن نام برده است. از دیگر آثار ادبی زبان طبری، می‌توان اشعار امیرپازواری و در زمان معاصر مجموع اشعار *روجا* از نیمایوشیج را نام برد.

مطالعه و تحقیق زبانی آثار ادبی طبری، از این نظر اهمیت دارد که نه تنها به شناسایی هر چه بهتر روند توسعه تاریخی و برخی از ابهامات تاریخی زبان مازندرانی کنونی و در کل زبان‌های ایرانی مناطق ساحلی جنوب دریای مازندران کمک می‌کند، بلکه ما را در یافتن نگرش‌های جدید و راه حل‌های مسائل مهم علمی یاری خواهد داد (ولک رنه، ۱۳۷۳: ۴۰۲). بر این اساس، در این نوشتار با انتخاب دوبیتی‌های امیرپازواری به عنوان نمونه‌ای اصیل از آثار ادبی خلق‌شده به زبان طبری و چگونگی کاربرد افعال طبری در این اشعار، سعی شده است تا زمینه نگرش تازه به این زبان باستانی برای علاقه‌مندان فراهم شود. گفتنی است پیش‌تر برخی اندیشمندان و محققان به جنبه‌های

ادبی شعر پازواری پرداخته‌اند؛ ولی نوشتار حاضر با بررسی جنبه‌های زبان‌شناختی این اثر گامی نو در معرفی امیر پازواری برمی‌دارد.

۲. پیشینه پژوهش

متأسفانه با وجود قدمت کهن زبان طبری و فرهنگ غنی مازندران و با در نظر گرفتن برجستگی اشعار امیر پازواری در شعر و ادب مازندران، پژوهش‌های درخوری در این زمینه انجام نشده است. آثار امیر پازواری با عنوان *گنج‌الاسرار* در نیمه دوم قرن ۱۹ میلادی منتشر شد. در این سده شرق‌شناسان روسی بر مبنای دست‌خط‌ها و فولکلورهای موجود در طبرستان تاریخی (بیشتر مازندران کنونی)، دوبیتی‌های این شاعر را که به نام «امیری» معروف بود، جمع‌آوری و منتشر کردند که به دست محافل گسترده علمی رسید. نخستین اطلاعات تاریخی درباره امیر پازواری و *دیوان* وی در منابع فارسی‌زبان را در تذکره *ریاض‌المعارفین* رضاقلی‌خان هدایت مشاهده می‌کنیم که از طرف مادری مازندرانی و مربوط به قرن ۱۹ است. هدایت در این تذکره امیر پازواری را عارف و شیخ، امیر مازندرانی یا شیخ‌العجم (شیخ ایران) می‌نامد که «*دیوان* دوبیتی به زبان فهلویات دارد^۲ و از بزرگان مازندران است» (هدایت، ۱۳۱۶: ۶۳۵). برنارد دوران^۳، شرق‌شناس روسی، نقش مهمی در روایت *دیوان* اشعار پازواری و مطالعه و بررسی جنبه‌های زبانی آن در ایران‌شناسی دارد. با تلاش و کوشش دوران و کمک میرزا شفیع بارفروش، دیپلمات ایرانی در روسیه، نمونه‌هایی از آثار نثر و نظم طبری که دست‌نویس بوده و در قرن ۱۹ میلادی از بخش‌های مختلف مازندران جمع‌آوری شده بود، در سال‌های ۱۸۶۰ و ۱۸۶۶ م در سنت‌پترزبورگ به چاپ رسید که جلد دوم این آثار تقریباً به طور کامل شامل *دیوان* امیر پازواری با عنوان *گنج‌الاسرار* است (دهخدا، ۱۳۲۵: ۱۴۶۵، ذیل «گنج‌الاسرار»).

از دیگر آثار در این حوزه، «مجموعه‌مقالات امیر پازواری از دیدگاه پژوهشگران و منتقدان» (۱۳۷۶) و همچنین «مجموعه‌مقالات همایش در شناخت فرهنگ و ادب مازندران: به یاد امیر پازواری» (۱۳۷۷) است که در تهران منتشر شده‌اند. ستوده و داوودی درزیکلابی نیز *دیوان امیر پازواری* را در سال ۱۳۸۴ تصحیح و ترجمه کرده‌اند و

کتاب *کهن‌ترین امیری‌های مازندران* را نیز که ذبیحی بر آن نقدی نوشته است، الهی و قلی‌پورگودرزی در سال ۱۳۹۱ منتشر کرده‌اند. شاید مفصل‌ترین اثر در رابطه با *دیوان* امیر پازواری، سری کتاب‌های مشاهیر ایرانی، شماره ۵۵، با عنوان *امیر پازواری، بومی-سرای بزرگ مازندران* است که روح‌الله مهدی‌پور عمرانی در سال ۱۳۹۳ آن را منتشر کرده است. این کتاب تقریباً تمام زوایای آشکار زندگی و اشعار این شاعر را دربر می‌گیرد. همچنین ذبیحی و فلاح در مقاله «منظومه امیر و گوهر (امیری)» به این اثر و سنت مربوط به آن می‌پردازند.

۳. روش پژوهش

بنیان این پژوهش به روش تحلیلی-توصیفی و با استناد به شواهد درون‌متنی است. نگارندگان درصدد هستند با بررسی ساختمان افعال و بررسی دستوری زبان مازندرانی با یاری گرفتن از اشعار امیر پازواری، به‌عنوان یکی از منابع غنی مکتوب این زبان، هرچه بهتر به معرفی این زبان بپردازند. به همین منظور مجموعه اشعار امیر پازواری در نظر گرفته شد و پس از استخراج و دسته‌بندی افعال آن، موارد به دست آمده توصیف و تحلیل شد. ضمن اینکه، با ارائه نمای کلی از افعال در زبان طبری امروزی امکان مقایسه و درک تفاوت‌ها ایجاد شده است.

۴. چارچوب نظری

۴-۱. معرفی امیر پازواری و دیوان او

دیوان امیر پازواری منسوب به امیر، شاعر نیمه‌افسانه‌ای از دیار پازوار منطقه بابلسر مازندران، است. از خلال آثارش اطلاعات بسیار کمی درباره شرح حال او می‌توان پیدا کرد؛ بدین مضمون که شاعر از خانواده‌ای روستایی و در دوران جوانی عاشق گوهر، دختر ارباب خود، بوده است. با توجه به ویژگی‌های محتوایی دوبیتی‌های مذهبی شاعر، می‌توان تأکید داشت که امیر پازواری پیرو اسلام شیعی بوده است و علی‌رغم نظرات موجود، احتمال اینکه وی پیرو مکتب دینی زیدی^۴ (که در آن زمان در طبرستان و دیلمان به طور گسترده گسترش یافته است) بوده باشد، ضعیف است. متأسفانه اسناد معتبر

درباره مؤلفه‌های زبانی و سبک‌شناسی زبان طبری وجود ندارد تا بتوان با استخراج آن‌ها هر اثر را بررسی کرد و به نتیجه لازم درباره آن اثر رسید.

از جمله سنت‌های برخاسته از اشعار امیری، امیری‌خوانی است. اشعار امیر پازواری با موسیقی و آوازی خوانده می‌شود که در مازندران به آهنگ امیری شهرت دارد و خوانندگان این نوع آواز را امیری‌خوان می‌نامند. این نوا آهنگی است با وزن آزاد به صورت آواز که در مایه‌ای آمیخته از شور و رهاب به نام طبری خوانده می‌شود (مبشری، ۱۳۳۶). ترانه‌های معروف به «امیری» چه از امیر پازواری و چه از دیگر سرایندگان طبری‌گوی، به راستی میراث ارزشمند و برجسته خطه شمال ایران است و همچون آینه‌ای، نمایانگر دردها، رنج‌ها و شادی‌ها و فراز و فرودهای اجتماعی-فرهنگی بومیان این دیار به‌شمار می‌رود. ترانه‌های امیر پازواری یا امیری‌های مازندرانی بیشتر سنت شفاهی دارد و در سینه روستاییان، چوپانان بیلاق‌نشین، نوازندگان و خنیاگران روستایی و شهری تا امروز زنده مانده است. مضامین شعر امیر، عشق، عرفان و آداب و رسوم و سنن اجتماعی است. عشق به گوهر بعدها در دوران بالندگی شاعر، به عشق عرفانی و گوهری حقیقی مبدل می‌شود و در کنار آن، مضامین اجتماعی از جمله موضوع بیگاری کشاورزان و زور و ستم اربابانی مطرح می‌شود که پشت رعیت را زیر بار ظلم و جور خم کرده‌اند. به راستی، آزادگی و انسان‌دوستی درویش‌مآبانه امیر از او شاعری بومی ظلم‌ستیز و شورنده می‌سازد و او را در کنار مبارزان علوی اهل طریقت و عارفان قرار می‌دهد. اشعار امیر پازواری به گونه ترانه‌های چهارپاره، شش پاره، هشت پاره، غزلیات و قطعات است. ترانه‌های چهارپاره بیشتر در همه مصرع‌ها قافیه یا ردیفی یکسان دارد. ترانه‌های امیر گونه تحول‌یافته و در حقیقت متأخر فهلویات قدیم است این ترانه بیشتر در اوزان ۱۰ تا ۱۴ هجایی سروده شده و متوسط آن‌ها در وزن ۱۲ هجایی است.

۲-۴. یافته‌ها

۲-۴-۱. ساختار فعل طبری امروز

فعل یکی از مهم‌ترین اجزاء جمله است، هم از نظر معنی‌شناختی و هم از نظر نحوی، البته بیشتر بار معنایی و نحوی جمله در فعل مستتر است. بنابراین مطالعه آن برای

فعل در زبان دوبیتی‌های امیر پازواری رمضان شجاعی کیاسری و همکار

روشن شدن ویژگی‌های زبان‌شناختی هر زبان بر دیگر اجزای کلام اولویت دارد. به همین دلیل در این مجال مختصر سعی شده است تا با بررسی فعل در اشعار امیر پازواری بیشتر به این ویژگی‌ها دست یابیم. لذا ابتدا ساختار فعل در زبان طبری امروز را در نظر می‌گیریم. در زبان فارسی دو دسته شناسه داریم: گذشته و حال، اما در زبان طبری سه دسته شناسه داریم: گذشته، حال ساده و حال التزامی.

۱-۲-۴. گذشته

بن ماضی ساده = -ba-pet : پخت

- بن ماضی استمراری = -pat : می‌پخت

جدول ۱: صرف فعل آمدن گذشته

گذشته	مفرد ۱	مفرد ۲	مفرد ۳	جمع ۱	جمع ۲	جمع ۳
شناسه	eme	I	e	emi	eni	ene

۲-۱-۲. حال ساده

جدول ۲: صرف فعل آمدن حال ساده

حال ساده	مفرد ۱	مفرد ۲	مفرد ۳	جمع ۱	جمع ۲	جمع ۳
شناسه	embe	Eni	ene	Embi	Enni	enne

- بن مضارع اخباری = -paj : می‌پزد

۳-۲-۱. صرف فعل آمدن حال التزامی

- بن مضارع التزامی = -ba-pej : بپزد

جدول ۳: صرف فعل آمدن حال التزامی

حال التزامی	مفرد ۱	مفرد ۲	مفرد ۳	جمع ۱	جمع ۲	جمع ۳
شناسه	em	I	e	im	In	En

در جدول شماره ۴ فعل گرفتن (baiten) بر اساس لهجه بابلی در زمان‌های مختلف صرف می‌شود. برای منفی کردن این فعل در زمان‌های گذشته ساده، گذشته کامل، گذشته التزامی، گذشته کامل التزامی و حال التزامی n جایگزین b در ابتدای فعل می‌شود و در زمان‌های گذشته استمراری و حال ساده na جایگزین g در ابتدای فعل می‌شود. بنابراین نفی زمان‌های گذشته ساده و گذشته استمراری یک صورت دارد. همچنین زمان‌های گذشته در حال انجام و زمان حال در حال انجام، حالت منفی ندارند.

جدول ۴: صرف فعل گرفتن (baiten)

زمان / شخص	۱ مفرد	۲ مفرد	۳ مفرد	۱ جمع	۲ جمع	۳ جمع
گذشته ساده	baiteme	Baiti	baite	baitemi	Baiteni	Baitene
گذشته کامل	bait-bime	bait-bi	bait-bie	bait-bimi	bait-bini	bait-bine
گذشته التزامی	bait-buem	bait-bui	bait-bue	bait-buim	bait-buin	bait-buen
گذشته التزامی کامل	bait-bi-bum	bait-bi-bui	bait-bi-bu	bait-bi-buim	bait-bi-buin	bait-bi-buen
گذشته استمراری	giteme	Giti	gite	gitemi	giteni	Gitene
گذشته در حال انجام	daime-giteme	daii-giti	daie-gite	daimi-gitemi	daini-giteni	daine-gitene
حال ساده/آینده	girembe	Girmi	girne	girembe	girenni	Girenne
حال در حال انجام	darme-girebme	dari-girni	dare-girne	darmi-girembe	darni-girenni	darne-girenne
حال التزامی	bairem	Bairi	baire	bairim	bairin	Bairen

۴-۱-۲-۴. ماضی نقلی

برخی از محققان بر این باورند که در زبان مازندرانی ساخت ماضی نقلی وجود ندارد و گویشوران از ساخت گذشته ساده به جای آن استفاده می‌کنند؛ اما شواهد نشان می‌دهند

فعل در زبان دوبیتی‌های امیر پازواری _____ رمضان شجاعی کیاسری و همکار

که ماضی نقلی در این زبان به دو شیوه، با بهره‌گیری از جایگاه تکیه اولیه و قید، ساخته می‌شود.

- اگر تکیه اولیه بر روی پیشوند فعلی باشد، ساخت گذشته ساده است.

جدول ۵: نمونه جملات گذشته ساده

və unta kar-rə 'hæ-kərdə	او آن کار را کرد
væčə 'ba-xətə	بچه خوابید
čəšt 'bæ-xərdəmə	ناهار خوردم
mən šə čəš-(r)ə 'dæ-vəssəmə	من چشمم را بستم
mə kija/dətər dunə-rə 'hə-patə	دخترم برنج را باد داد (خاکش را جدا کرد)

- چنانچه تکیه اولیه بر روی هجای اول فعل قرار گیرد، ساخت فعل ماضی نقلی خواهد بود.

جدول ۶: نمونه جملات ماضی نقلی

ve unta kar-(r)ə ha-'kərdə	او آن کار را کرده است
væčə ba-'xətə	بچه خوابیده است (اکنون در خواب است)
čəšt bæ-'xərdəmə	ناهار خورده‌ام
mən šə čəš-(r)ə dæ-'vəssəmə	من چشمم را بسته‌ام
mə kija/dətər dunə-rə hə-'patə	دخترم برنج را باد داده است

۲-۲-۴. فعل در اشعار امیر پازواری

در زبان دوبیتی‌های امیر پازواری اشکال فعلی تنوع بسیاری دارند. کل سیستم فعلی طبری جدید کلاسیک در مبنا شامل دو مضارع و ماضی و چهار وجه اخباری، امری، التزامی و شرطی است. افعال طبری از نظر زمانی در چهار قسم حال، گذشته، آینده (شکل خاصی برای تشکیل ندارد) و نقلی تقسیم می‌شود، از نظر شکلی فقط به صورت حال، گذشته، نقلی و شرطی است. از نظر ترکیب به صورت زمان‌های ساده و مرکب هستند.

جدول ۷: شکل‌های وجهی و زمانی فعل

وجه	زمان
اخباری	حال
	ماضی مطلق
	ماضی استمراری
	ماضی نقلی
	ماضی بعید
امری	حال
التزامی	حال
شرطی	گذشته

افعال هنگام صرف به شکل مفرد و جمع و به سه شخص هستند. پیشوندهای فعلی نیز در ترکیب شکل‌های زمانی - صرفی متعدد نقش مهمی دارند که مهم‌تر از همه «ب-» [be-] است. وجه اخباری دارای شکل‌های زمانی حال (به‌عنوان زمان آینده نیز عمل می‌کند)، ماضی مطلق، ماضی استمراری، ماضی نقلی و گذشته است. وجه‌های التزامی و امری فقط به شکل زمانی حال و وجه شرطی فقط به شکل گذشته هستند. برای زمان آینده شکل زمانی خاصی وجود ندارد و مفهوم آینده با مضارع وجه اخباری بیان می‌شود. زمان حال وجه‌های اخباری، امری و التزامی از بن مضارع فعل تشکیل می‌شود. ماضی استمراری و مطلق، ماضی شرطی و همچنین ماضی نقلی و بعید بر مبنای بن ماضی و دو حالت آخر از طریق شکل مصدر ماضی تشکیل می‌شوند.

زبان طبری جدید مثل بازه‌های زبان گیلانی و همچنین طبری قدیم و مازندرانی معاصر، طی سیر تحول تاریخی، همخوانی گزاره یا به اصطلاح ساختار کنایی^۵ جمله را -که مختص بخش عمده زبان‌ها و لهجه‌های ایرانی شمال غربی هستند- از دست داده است و به احتمال قوی حاصل تأثیر ملموس زبان فارسی جدید در مناطق کرانه خزر است.^۴

۱-۲-۴. بن‌های فعلی

سیستم فعل ایرانی در طول سیر تحول در زبان‌های ایرانی جدید سبب پدید آمدن شمار زیادی بن‌های فعلی (که در سطح بررسی هم‌زمانی درک نمی‌شوند) شده است. در زبان

فعل در زبان دویتهای امیرپازواری رمضان شجاعی کیاسری و همکار

طبری جدید کلاسیک تشریح کامل وجههای ترکیب بنهای مضارع و ماضی فقط از نظر تجزیه و تحلیل همزمانی، غیرممکن است؛ لذا در این قسمت بنهای مضارع در پرتو تحولات تاریخی بررسی و مطالعه خواهند شد.

۲-۲-۴. بنهای مضارع

در زبان طبری جدید کلاسیک بنهای مضارع از نظر تاریخی از شکلهای ایرانی باستان گرفته می‌شوند و این بنها از نظر شکل‌گیری متنوع هستند، از جمله الف (ریشه‌ای ب) مکرر ج) و ندادار (*-a، *-sa، *-ya، *-aya، *-šya، *-nā، *-nu، *-nau). تصریف و همچنین موضوعی یا غیرموضوعی بودن شکل‌های ابتدایی در شکل‌گیری بنهای مضارع نقش مهمی داشتند. همانند زبان مازندرانی معاصر، در دویتهای امیرپازواری نیز، پیشوندهای فعل ایرانی قدیم (*-ā، *-apa، *-fra، *-vi، *-uz، *-upa، *-ut، *-ni) در طول سیر تحولات تاریخی کاملاً با ریشه یکی شده است و در حال حاضر به هیچ روی بن فعل در نظر گرفته نمی‌شود.

در زبان دویتهای بیش از همه آن دسته از بنهای فعل به چشم می‌خورند که به شکل‌های پسوند ایرانی قدیم (*-a) ختم می‌شوند و تحولات آنها را در سطح بررسی همزمانی نمی‌توان از بنهای حال مشتق از شکل‌های ریشه‌ای ناب، به‌طور تاریخی متمایز کرد؛ لذا از نظر روش صحیح خواهد بود که آنها را یکجا بررسی و فقط بر مبنای تصریف ریشه‌ای دسته‌بندی کنیم:

- با تصریف صفر

الف) با واژه ریشه‌ای *u:

طبری جدید کلاسیک: کوب [kub-]، از ایرانی کهن: kaup-: *kup-، زبان اوستا:

kaop-، فارسی میانی: kōv، فارسی کلاسیک: kōb.

طبری جدید کلاسیک: کش [koš-]، از ایرانی کهن: (*kuš- / *kuša، زبان اوستا:

kaoš-، فارسی میانی: kuš، فارسی کلاسیک: kuš-

ب) با واژه ریشه‌ای *ṭ:

طبری جدید کلاسیک: کش [kaš-]، از ایرانی کهن: (√*kʰš-) *karša-، زبان اوستا: karəša-، زبان پارت‌ها: kaš-، فارسی میانی: kaš-، فارسی کلاسیک: kaš-
 طبری جدید کلاسیک: هل [hel-]، از ایرانی کهن: *hʰz-، زبان اوستا: harəz- (بن مضارع: hərəza-, hərəzya-, hərəzaya-، فارسی میانی: hirz-، فارسی کلاسیک: hil-

- با تصریف متوسط

الف) با واکه ریشه‌ای *a:

طبری جدید کلاسیک: رو [rou-]، از ایرانی کهن: (√*raw-) *rawa-، زبان پارت‌ها: raw- (lw-)، فارسی کلاسیک: rav-

طبری جدید کلاسیک: کو [kav-]، از ایرانی کهن: (√*kap-) *kapa-، زبان پارت‌ها: kap-، فارسی میانی: kaf-، فارسی کلاسیک: kaf-

طبری جدید کلاسیک: گرد [gard-]، از ایرانی کهن: (√*wart-) *warta-، زبان اوستا: varəta-، زبان پارت‌ها: wart-، فارسی میانی: wart-، فارسی کلاسیک: gard-

طبری جدید کلاسیک: کن [kan-]، از ایرانی کهن: (√*kan-) *kana-، زبان اوستا: kana-، زبان پارت‌ها: kan-، فارسی میانی: kan-، فارسی کلاسیک: kan-

ب) با واکه‌های ریشه‌ای *i و *u (شکل‌های تصریف متوسط: *ai- و *au-).

طبری جدید کلاسیک: شور [šūr-]، از ایرانی کهن: (√*xšud-) *xšauda-، فارسی کلاسیک: šōy، فارسی معاصر: šūr-

طبری جدید کلاسیک: لیس [lis-]، از ایرانی کهن: (√*riz-) *raiz-، زبان اوستا: raēz-، فارسی کلاسیک: lēs-

- با تصریف فوقانی

الف) با واکه ریشه‌ای *a (شکل تصریف فوقانی: *ā-):

طبری جدید کلاسیک: گاردن [gārd(an)-]، از ایرانی کهن: (√*wart-) *wārta-، زبان اوستا: vārəta-، زبان پارت‌ها: wārt-، فارسی میانی: wārt-، فارسی کلاسیک: gard-

ب) با واکه ریشه‌ای *r (شکل تصریف فوقانی: *ār-):

فعل در زبان دوبیتی‌های امیر پازواری رمضان شجاعی کیاسری و همکار

طبری جدید کلاسیک: مال [māl-]، از ایرانی کهن: (*m̄r̄z-) (√*m̄r̄z-) *m̄r̄z-، زبان اوستا: marəz-، زبان پارت‌ها: marz-، فارسی میانی: -mard، فارسی کلاسیک: -māl.

۳-۲-۲-۴. بن‌های ماضی

بن‌های ماضی فعل در زبان دوبیتی‌های امیر پازواری مستقیماً به مصدرهای ماضی ایرانی قدیم که با پسوند *-ta ایرانی قدیم تشکیل شده‌اند، ختم می‌شوند. این بن‌ها را می‌توان به گروه‌های ذیل تفکیک کرد و در ضمن، در این صورت بن مضارع فعل فقط با نبود همخوان تاریخی *t- متمایز می‌شود.

بن‌هایی که به همخوان ریشه‌ای -t ختم می‌شوند (بن مضارع: -t از ایرانی کهن *-t ir از ایرانی کهن: *t̄، بن ماضی: (-rt/-rd).

طبری جدید کلاسیک: میر [mīr-] مرد [mord-]، از ایرانی کهن: (√*m̄r̄z-)، مصدر ماضی: -m̄r̄ta*، زبان اوستا: -mar، بن مضارع: -mirya، مصدر ماضی: -m̄r̄ta*، زبان پارت‌ها، مصدر ماضی: -murd (mwrđ).

طبری جدید کلاسیک: کن: [kon-] کرد [kard-]، از ایرانی کهن: (-kar: *k̄r̄-√)، مصدر ماضی: -k̄r̄ta*، زبان اوستا، فارسی قدیم: -kar، بن مضارع، زبان اوستا: -k̄r̄na، مصدر ماضی: -k̄r̄ta*، فارسی قدیم: -kunau، مصدر ماضی: -karta، زبان پارت‌ها، فارسی میانی، مصدر ماضی: -kird (kyrd, gyrt).

طبری جدید کلاسیک: ور: [var-] ورد [vard-]، از ایرانی کهن: (-bar: *b̄r̄-√)، مصدر ماضی: -b̄r̄ta*، زبان اوستا: -bar، بن مضارع: -bara، مصدر ماضی: -b̄r̄ta*، زبان پارت‌ها، مصدر ماضی: -burd (bwrđ)، فارسی میانی: -burt (bwlt).

بن‌هایی که به همخوان ریشه‌ای -š* ختم می‌شوند دارای بن مضارع (š) (š) و بن ماضی -št هستند:

طبری جدید کلاسیک: کار: [kār-] کاشت [kāšt-]، از ایرانی کهن: (-karš: *kaš-√)، مصدر ماضی: -k̄r̄šta*، زبان اوستا: -karš، مصدر ماضی: -karšta، مصدر ماضی زبان پارت‌ها: -kišt (kyšt)، فارسی میانی: -kišt.

طبری جدید کلاسیک: کش [koš-]: کشت [košt-]، از ایرانی کهن: (√*kuš-)
 (-kauš*)، مصدر ماضی: *kušta*، زبان اوستا: -kaoš، مصدر ماضی زبان پارت‌ها و
 فارسی میانی: kušt (kwšt).

بن‌هایی که به همخوان ریشه‌ای *-s- ختم می‌شوند دارای بن مضارع -s و بن
 ماضی -st- از ایرانی کهن *-s-ta هستند:

طبری جدید کلاسیک: نویس: [nevis-]: نوشت [nevešt-]، از ایرانی کهن:
 (-pais*: √*pis- + *ni-*)، زبان اوستا: -paēs، مصدر ماضی: -pišta-، -nipišta- فارسی
 قدیم: piθ-، مصدر ماضی زبان پارت‌ها: -nibišt (nbyšt)، فارسی میانی: -nibišt (npšt)
 بن‌هایی که به همخوان ریشه‌ای *-p- ختم می‌شوند، دارای بن مضارع -u/-uv و بن
 ماضی -t / -ft- از ایرانی کهن *-p-ta هستند:

طبری جدید کلاسیک: کو: [kav-]: کت [kat-]، از ایرانی کهن: (-kap*: √*kap-*)،
 زبان پارت‌ها: -kaft-، فارسی میانی: -kaft-، فارسی کلاسیک: -kaft-، -kaf-.

طبری جدید کلاسیک: روب: [rub-]: روت [rut-]، از ایرانی کهن: (√*rup-*)
 -raup* (هندواروپایی: -leup-، -reup*)، فارسی کلاسیک: -ruft-، -rōb-
 بن‌هایی که به همخوان ریشه‌ای -d- ختم می‌شوند، دارای بن مضارع -d- (ایرانی
 کهن: -d- بعد از *n- ماضی) و بن ماضی -st/-ss- از ایرانی کهن *st (گذرای > *dzdh
 *tst از ایرانی کهن *st) از *dzdh از هندواروپایی *dh-t.

طبری جدید کلاسیک: بند: [band-]: بست [bast-] یا بس [bass-]، از ایرانی کهن:
 (-band*: √*band-*)، زبان اوستا: -band-، فارسی قدیم: -band-، مصدر ماضی زبان اوستا: -basta-،
 فارسی میانی: -bast-، -band-.

در بن مضارع [j یا z]، در بن ماضی (t) -t- ایرانی کهن: *-xt.

طبری جدید کلاسیک: ساج: [sāj-] یا ساز: [sāz-]: سات [sāt-]، از ایرانی کهن:
 -sāč*: √*sāk- بن مضارع زبان اوستا: -sāča-، فارسی میانی و فارسی قدیم: -sāz-،
 فارسی کلاسیک: -sāxt-، -sāz-.

فعل در زبان دوبیتی‌های امیرپازواری _____ رمضان شجاعی کیاسری و همکار

طبری جدید کلاسیک: سوج [suʃ-] یا سوز: [suz-] سوت [sut-]، از ایرانی کهن: *sauč-: *sauk-√ (هندواروپایی: *keuk-) بن مضارع زبان اوستا: -saoča, مصدر ماضی: -suxta, فارسی کلاسیک: -sōxt: -sōz.

۳-۴. پیشوندهای فعلی

فعل طبری جدید کلاسیک را از نظر ترکیب می‌توان به سه گروه ساده، پیشونددار و مرکب تقسیم کرد که بیش از همه پیشوندها اهمیت دارند. طبری جدید کلاسیک سیستم خاص و غنی اضافات مخصوص را که نقش پیشوندهای فعل به خود گرفته‌اند، توسعه بخشیده است. بخش زیادی از فعل‌ها در حالت مصدر و همچنین در الگوی صرف شکل به اصطلاح تمیز ندارند و فقط با پیشوند فعل مشاهده می‌شوند.

فعل‌هایی که پیشوند فعل ندارند بسیار معدودند، برای مثال اندوتن [andutan] وریتن [veritan] گتن [getan] بافتن [bāftan] داشتن [dāštan] و جاردن [vejārdan] برمسن [bermessan] و غیره.

فعل‌هایی که دارای پیشوند به [-be-, ba-, bi-] هستند، نسبتاً زیادند که در آنها پیشوند فعلی بر شکل ریشه‌ای فعل تأثیر مفهومی ندارد، برای مثال بنواختن [benavāxtan] بهشتن [beheštan] بهلوتن [behlutan] بیاردن [biyārdan] بیوردن [biyurdan] بیارسن [biyārassan] بیازردن [biyāzordan] بیتن [bayiten] بیتن [bayitan] بایتن [bāyitan] بیموئن [biyamuan] و غیره.

دیگر پیشوندهای فعلی به ریشه اصلی فعل متصل می‌شوند و فعل‌های پیشونددار تشکیل می‌دهند و مفاهیم مکملی به شکل اولیه فعل می‌بخشند:

الف) ها [-hā-] یا ه [-ha-, he-]، برای مثال: هاچین [hāčīyan] یا هچین [hačīyan] هاخنسن [hāxanessan] هامتن [hāmaten] هادائن [hādāan] یا هدائن [hedāan] هاگردن [hākardan] هارسین [hāresiyan] هپاتن [hapātan] هنیشتن [heništan].
ب) هو [-hu-] خیلی به ندرت استفاده شده است، برای مثال هووسن [huvassan] هوداشتن [hudāštan] هوداشتن [hudaštan].

ج) جا-[jā-] خیلی به ندرت دیده می‌شود، برای مثال جادین [jādayyan] جادائن [jādāan].

د) وا [vā] به ندرت از آن استفاده می‌شود، برای مثال واچین [vāčiyen] واشندین [vāšandīyan] واهشتن [vāheštan].

ه) ور [var] بسیار محدود از آن استفاده می‌شود، برای مثال ورکشین [varkešīyan] وریبتن [varbaytan].

و) د [da-, de-] در زبان دوبیتی‌ها به طور گسترده دیده می‌شود، برای مثال دکتن [dakatan] دکاشتن [dekāšten] دکشین [dakešīyan] دکلسن [dakelessan] دماسن [demāssan] دپیتن [dapitan] دپوشین [dapušīyan] دگردسن [dagerdessan] یا دگرسن [dageresan].

۴-۴. حروف اضافه وجهی و مشدد

حروف اضافه وجهی (مودال) که در ترکیب شکل‌های صرف‌شده در زبان دوبیتی‌های امیر پازواری کاربرد دارند، «نه» [na-] نهی و در موارد محدود «به» [be-] کمال در وجه‌های اخباری، امری، التزامی و شرطی و «مه» [ma-] وقفی در وجه امری هستند. همان گونه که در بالا دیدیم، «به» [be-] که نقش پیشوند فعلی نیز دارد، به‌عنوان شناسه وجهی با برخی از شکل‌های زمانی، از جمله ماضی مطلق و ماضی بعید وجه اخباری (بعضاً)، مضارع وجه امری، مضارع وجه التزامی و ماضی وجه شرطی مورد استفاده قرار می‌گیرد. ضمناً بن فعل فقط در شکل‌های امری و التزامی تکیه دریافت می‌کند.

جدول ۸: کاربرد پیشوند - اضافه be-

بنواختن [benavāxtan]	هاکردن [hākardan]	
بنواختن [benavāxtan]	هاکردن [hākardan]	مصدر
نواخته [navāxte]	هاکرده [hākarde]	مصدر ماضی
نواخت [navāxt]	هاکرد [hākard]	مصدر ماضی تخفیفی
بنواختم [benavāxtam]	هاکردم [hākardam]	ماضی مطلق
بنواختمه [benavāxtemme]	بکرده [bekardemme]	

فعل در زبان دوبیتی‌های امیر پازواری _____ رمضان شجاعی کیاسری و همکار

ماضی بعید	بنواخت بیمه [benvāxt bime]	هاکرد بیمه [hākard bime]
امری	بنواز [benavāz]	هاکن [hākon] بکن [bekon]
التزامی	بنوازم [benavāzam]	هاکنم [hākonam] بکنم [bekonam]
ماضی شرطی	بنواختیما [benvāxtimā]	هاکردیما [hākardimā]

۴-۵. شناسه‌های تعیین شخص

در زبان دوبیتی‌های امیر پازواری همانند مازندرانی معاصر و طبری قدیم، می‌توان چهار گروه از شناسه‌های تعیین شخص را متمایز کرد که شکل‌های آن‌ها در برخی موارد مشابه هستند. گروه اول با شکل‌های مضارع اخباری، گروه دوم با مضارع التزامی، گروه سوم با ماضی مطلق اخباری و گروه چهارم فقط با امری کاربرد دارد.

جدول ۹: شناسه‌های تعیین شخص

چهارم	سوم	دوم	اول	
-	م- / [-am] مه- [-emme]	م- / [-am] مه- [-emme]	م- / [-am] مه- [-emme]	۱
-	ی- [-i]	ی- [-i]	نی- [-eni]	۲
-	-	ه- [-e] / ی- [-i] / نی [-enni]	ن- [an] / نه- [-enne] / ه- [-e]	۳

۵. شکل‌های زمانی مرکب از بن مضارع

در زبان طبری جدید کلاسیک شکل‌های زمانی مضارع اخباری و التزامی و همچنین مضارع امری از بن مضارع شکل می‌گیرند.

۵-۱. مضارع وجه اخباری

زمان مضارع اخباری در زبان دوبیتی‌های امیر پازواری از بن مضارع فعل بدون افزودن اضافات فعلی و به کمک شناسه‌های تعیین شخص گروه اول تشکیل می‌شود. تکیه معمولاً بر سیلاب ماقبل آخر کلمه، یعنی سیلاب آخر بن فعل می‌افتد، برای مثال:

برمسن [bermessan]، بن مضارع: برم [berm]، مضارع اخباری: برم [bermam] یا برممه [bermemme]

هامتن [hāmaten]، بن مضارع: هامج [hāmaj] یا مج [maj]، مضارع اخباری: مجن majan یا مجنه [majenne]

هنگام صرف نهی تکیه بر (اضافه) نهی منتقل می‌شد، برای مثال:

برسین [beresiyan]، بن مضارع: رس [res]، مضارع اخباری نهی: نرسه [na' rese].

بخسن [bexanessan]، بن مضارع: خون [xun]، مضارع اخباری نهی: نخوننی [na' xuneni].

هاگردن [hākardan]، بن مضارع: کن [kon]، مضارع اخباری نهی: نکنی [na' koni].

نمونه‌های کاربرد فعل صرف‌شده در زمان مضارع وجه اخباری:

ته واسر مجن دل درد و سینه روجن ته ور برم، تن کاهن و میون سوجن
te vāsser majan dele dard, sine rujan/ te var bermam, tan kāhan va miyun sujan

مه بسوته بال هستکا دیاره اسا پرسنی بنده تره چی کاره
me besute bāle hestekā diyāre/ esā porseni bande ter či kāre

آزرده دل و دیده نم دارمه یارون با من نخندین گریه چم دارمه یارون
āzorde del o dide nam dāremme yārun/ bā man naxandin geriye čam dāremme yārun]

کمن ره گلو شورنی من شه چشم مالم شاید کوره چشم سو بکنه به عالم
kaman re golou šurenī, man še češ mālam/ šāyad kure češ su bekone be 'ālam

مردم دشمنان سوجن و دوست نوازن تو دشمن نواجی و دوست سوجی
mardom došmanān sujan va dust navāzan/ to došman na-vāji va dust suji

جدول ۱۰: صرف فعل‌ها در زمان مضارع وجه اخباری

شخص	صرف شده	مصدر - بن
۱	[sujam] / سوجم	بسوتن [besutan]
	[sujemme] سوجمه	بن مضارع: سوچ [suj] سوز [suz]
	[mālam] / مالم	بمالسن [bemālessan]
۲	[mālemme] مالمه	بن مضارع: مال [māl]
	[porseni] پرسنی	هاپرسین [hāporsiyān]
	[šureni] شورنی	بن مضارع: هاپرس [hāpors] یا پرس [pors] بشسن [bešossan] بن مضارع: شور [šur]
۳	[kāhan] کاهن	بکاستن [bekāstan]
	[šure] شوره	بن مضارع: کاه [kāh] بشسن [bešossan] بن مضارع: شور [šur]
۱	[zanemmi] زنمی	بزوتن [bezuan]
		بن مضارع: زن [zan]
۲	[bermenni] برمنی	برمسن [bermessan]
		بن مضارع: برم [berm]
۳	[navāzan] / نوازن	بنواختن [benavāxtan]
	[navāzenne] نوازنه	بن مضارع: نواج [navāj] یا نواز [navāz]

در زبان دوبیتی‌های امیر پازواری همچون زبان مازندرانی معاصر، شکل‌های زمانی مخصوص آینده وجود ندارد و به همین سبب، زمان مضارع وجه اخباری با مفهوم آینده نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد، برای مثال: خومه [xumme < *xumme], دوئه [dunne < *dunene].
به سوز و گذر خومه هر صباره حل مشکلات گوهر لافتاره
be suz o gozar xumme har sabā re/ hall-e moškelāt-e Gouhar lafetāre

هر که ولگه ریزون گل بدار بدييه وی دونه که مه حال بکجا رسیه
har ek valgerizun go, be dār bediye/ vi dunne ke me hāl be kojā resiye

۲-۵. مضارع وجه التزامی

زمان مضارع التزامی با اضافه کردن شناسه‌های تعیین شخص گروه دوم به بن مضارع و به [be-] وجهی شکل می‌گیرد، در صورتی که مصدر از پیشوند فعلی محروم باشد؛ در غیر این صورت «به» [be-] می‌تواند جایگزین آن شود یا اصلاً اضافه نشود که در پی آن تکیه از بخش بُن بر پیشوند فعلی منتقل می‌شود، برای مثال:

برنجین [beranjiyan]، بن مضارع: رنج [ran]، مضارع التزامی: برنجه [be'ranje].

بهشتن [behešten]، بن مضارع: هل [hel]، مضارع التزامی: بهلم [be'helam].

هاکشین [hākešiyam]، بن مضارع: کش [keš]، مضارع التزامی: هاکشیم [hā'kešim].

هنگام نهی پیشوند نه [na-] تکیه‌دار نهی جایگزین پیشوند فعلی یا پیشوند به [be-] می‌شود، برای مثال:

بایتن [bāyitan]، بن مضارع: گیر [gir]، نهی: نگیری [na'giri].

بدین [bediyan]، بن مضارع: وین [vin]، نهی: نوینی [na'vini].

بشسن [bešossan]، بن مضارع: شور [šur]، نهی: نشورن [na'šuran].

نمونه‌های کاربرد فعل صرف شده در زمان مضارع وجه التزامی:

هر کس که منه حق ره سر مالنی پا امید دارمه که حق برسی بشه جا
har kas ke mene haqq re sar mālenni pā/ omid dāremme ke haqq
beresi be še jā

کمن ره گلو شورنی من شه چشم مالم شاید کوره چشم سو بکنه به عالم
kaman re golou šurenī, man še češ mālām/ šāyad kure češ su bekone be
'ālam

کس وینه منه مشک و گلاب بویی بنده انتظار ته عقیق لویی
kas vine mene mošk o golāb buyi/ bande entezāre te 'aқиe louyi

دکنم زری لشت ته عنبر مو ره انده بکشم ترک بکنی درو ره
dakonam lašt te 'anbare mu re/ ande bekešam ke tark bekoni doru re

فعل در زبان دویتهی‌های امیر پازواری رمضان شجاعی کیاسری و همکار

برو من و تو می بخوریم یک طشت چونکه فرشته بهشت هاکن گشت
berou man o to bexorim mey yek tašt/ čunke ferešte-ey behešt hākon
gašt

جدول ۱۱: صرف فعل‌ها در زمان مضارع وجه التزامی

مصدر - بن	صرف‌شده	
بکشین [bekešīyan] بن مضارع: کَش [keš]	بکشم [bekešam]	مفرد
برسین [beresiyan] بن مضارع: رس [res] هاکردن [hākardan] بن مضارع: کن [kon]	برسی [beresi] بکنی [bekoni]	
برسین [beresiyen] بن مضارع: رس [res] بمالسن [bemālessen] بن مضارع: مال [māl] بیافزائن [biyazāyan] بن مضارع: افزا [afzā]	برسه [berese] یا برسی [beresi] مالنی [mālenni] بیفزایی [biyazāyi]	
هاکشین [hākešīyam] بن مضارع: کَش [keš] بخوردن [bekešīyan] بن مضارع: خور [xor]	هاکشیم [hākešim] بخوریم [bexorim]	جمع
بهشتن [beheštan] بن مضارع: هل [hel]	بهلین [behelin]	
بهشتن [beheštan] بن مضارع: هل [hel] هاکردن [hākardan] بن مضارع: هاکن [hākon] یا کن [kom]	بهلن [behelam] بکنن [bekonan]	

همچنین شکل زمانی مضارع وجه التزامی دارای مفهوم مضارع شرطی است، برای مثال:

بکشم [bekešam]، بگیره [begire]، بینداجه [biyandaje] یا بیندازه [biyandaze]، بهلن [behelam]

۳-۵. وجه امری

وجه امری در زبان دوبیتی‌ها فقط به شکل حال می‌آید که با انتقال تکیه از بن مضارع فعل بر روی پیشوند فعلی یا اضافه کردن حرف «به» [be-] وجهی تشکیل می‌شود، البته اگر مصدر فاقد پیشوند فعلی باشد، در غیر این صورت «به» [be-] اضافه نمی‌شود. در صیغه جمع به غیر از حرف اضافه وجهی، شناسه‌های تعیین شخص بن [-in] نیز اضافه می‌شود؛ ولی در صیغه مفرد هیچ کلمه‌ای به بن متصل نمی‌شود، برای مثال:

برفتن [beraftan]، بن مضارع: رو [rou]، امری: برو [berou].

هاکردن [hākardan]، بن مضارع: هاکن [hākon]، امری: هاکن [hā'kon].

بخوندن [bexundan] یا بخونسَن [bexunessan]، بن مضارع: خون [xun]، امری:

بخونین [be'xunin]

نهی از طریق پیشوند تکیه‌دار مه [ma-] یا نه [na-] صورت می‌گیرد که جایگزین پیشوند فعلی می‌شود، برای مثال:

برفتن [beraftan]، بن مضارع: رو [rou]، نهی امری: نرو [na'rou].

بدین [bediyan]، بن مضارع: وین [vin]، نهی امری: نوین [na'vin].

بفرستین [befrestiyan]، بن مضارع: فرست [ferest]، نهی امری: مفرست

[ma'frest]

هاکردن [hākardan]، بن مضارع: کن [kon]، نهی امری: نکنین [nakanin].

نمونه‌های کاربرد فعل صرف‌شده زمان مضارع امری:

کاری نکن که دل بته جا برنجه کاری هاکن که دوست بته بفرجه

kāri nakon ke del be te jā beranje/kāri hākon ke dust be te befanje

بوین که چه سون خود ره بیوردمه ته لا گشت بکردمه ته ورهمه جا سرتا پا

bein ke česun xod re biyurdeme te lā/ gašt bekardeme te var hame jā sar tā pā

فعل در زبان دوبیتی‌های امیر پازواری رمضان شجاعی کیاسری و همکار

برو من و تو می بخوریم یک طشت چونکه فرشته بهشت هاکن گشت
berou man o to bexorim mey yek tašt/ čunke ferešte-ey behešt hākon
gašt

خوئی خوش نازمچش دایم داشت چم بخون مره شه چم که معجم بته چم
xu-ye xoš-e nāz-maješ dāyem dāšt čam/ bexun mere še čam ke
majam be te čam

جدول ۱۲: شکل‌های زمانی مرکب با بن ماضی

مصدر - بن	صرف شده
بدین [bediyan] بن مضارع: وین [vin]	بوین [bein] نوین [nā'vin]
بئیتن [bayitan] یا بایتن [bāyitan]	بگیر [hāgir]
بخوندن [bexundan] یا بخونسن [bexunessan] بن مضارع: خون [xun]	بخون [bexun] بخونین [bexunin]
هاکردن [hākardan] بن مضارع: کن [kon]	بکن [bekon] نکنین [nakinin]
شین شن [šīyan] یا شن [šun] بن مضارع: شو [šou]	نشو [našou] بشو [bešou]

در لهجه با بن ماضی شکل‌های زمانی ماضی مطلق و ماضی استمراری وجه اخباری و ماضی شرطی تشکیل می‌شوند.

۴-۵. ماضی مطلق وجه اخباری

ماضی مطلق وجه اخباری از بن ماضی فعل، با حفظ پیشوند فعلی و اضافه کردن شناسه‌های تعیین شخص گروه سوم تشکیل می‌شود. در برخی موارد پیشوند تکیه‌دار به [be-] اضافه می‌شود. در شرایط نبود آن، واکه آخرین سیلاب بن فعلی تکیه دریافت می‌کند، برای مثال:

بدین [bediyan]، بن ماضی: دی [di]، ماضی مطلق: بدئی [bediyi].

بکاشتن [bekkāštan]، بن ماضی: کاشت [kāšt]، ماضی مطلق: بکاشتمه [bekāštemme].
 درکشین [darkešīyan]، بن ماضی: درکشی [darkeši]، ماضی مطلق: درکشی [darkeši].
 هنگام صرف نهی پیشوند نهی تکیه‌دار «نه» [na-] اضافه می‌شود، برای مثال:
 بدین [bedīyan]، بن ماضی: دی [di]، ماضی مطلق: ندی [na'di].
 بخوردن [bexordan]، بن ماضی: خورد [xord]، ماضی مطلق: نخورده [naxordenne].
 واداشتن [vādāštan]، بن ماضی: واداشت [vāndāšt]، ماضی مطلق: واداشت [vāna'dāšt].
 نمونه‌های کاربرد فعل صرف‌شده در زمان ماضی مطلق:

سی ساله که ته عشق ره بکاشتمه یارون تو آتشین خو ره خوشه داشتته یارون
 si sāl e ke te 'ešq re bekāšteme yārun/to ātašīne xu re xuše dāšteme yārun]
 بلبل به تنی نوم گل باغ سراوس خوشحال بیمه خوره به تی بشتاوس
 bolbol be tene num gole bāy sarāves/ xošhāl bime xore be te beštāves
 زنگی وچه گون دیمه سیوتری زاغ برهنه بدن گشت کنند یاسمین باغ
 zangi vaččegun dime siyuteri zāγ/ berehne badan gašt konand
 yāsemine bāy
 تا عین بکحل درکشی مه سیو ساج بسی مردم دلره بورد بو به تاراج
 tā 'eyn be kahal darkeši me siyu sāj/ basi mardome delre beverd bu be
 tāraj
 من اون بلبلا مونم که باغ بوی مس بدی اون ندیمه دلره هدامه شه دس
 man un bolbolā munam bāγe buye mas/ bedi un nadime delre hadāma
 še das

جدول ۱۳: صرف فعل‌ها در زمان ماضی مطلق وجه اخباری

مصدر - بن	صرف شده	
بکاشتن [bekāštan] بن ماضی: کاشت [kāšt] بیئن [biyan] بن ماضی: بی [bi]	بکاشتمه [bekāštemme] بیمه [bimme]	ب

بدین [bediyan] بن ماضی: دی [di] هاگردن [hākardan] یا بکردن [bekardan] بن ماضی: کرد [kard]	بدیی [bediyi] بکردی [bekoni]
بشتاوستن [beštāvessan] بن ماضی: شتاوس [štāves] بسراوسن [besarāvessan] بن ماضی: سراوس [sarāves]	بشتاوس [beštāves] سراوس [sarāves]
درکشین [darkešīyan] بن ماضی: درکشی [darkeši] بوردن [bevardan] بن ماضی: ورد [vard]	درکشیمی [darkešimmi] بوردیم [bevardim]
بخوندن [bexundan] یا بخونسن [bexunessan] بن ماضی: خوند [xund] بدین [bediyan] بن ماضی: دی [di]	بخوندنی [baxundenni] بدینی [bedini]
بخوردن [bexordan] بن ماضی: خورد [xord]	بخوردنه [bexordenne]

در زبان دوبیتی‌های امیر پازواری ماضی مطلق به ندرت با مفهوم ماضی وجه شرطی به کار می‌رود، برای مثال: بخوندمه [bexundemme].

۵-۵. ماضی استمراری وجه اخباری

این شکل زمانی با اضافه کردن شناسه‌های تعیین شخص گروه سوم به بن ماضی، بدون اضافه کردن پیشوند تکیه‌دار به [be-] تشکیل می‌شود. هنگام صرف حالت مثبت آخرین سیلاب بن فعل تکیه‌دار است و در صورت نهی، پیشوند نهی تکیه‌دار است، برای مثال:

شین یا شئن [šiyan]، بن ماضی: شی [-ši]، ماضی استمراری: شیمه [šime].
بدین [bediyan]، بن ماضی: دی [di]، ماضی استمراری: دیمه [dime].
بگیتن [begitan] یا بئیتن [bayitan]، بن ماضی: گیت [git]، ماضی استمراری: گیتی [giti].
بدین ترتیب در زبان طبری جدید کلاسیک ماضی استمراری وجه اخباری از ماضی مطلق فقط با نبود پیشوند فعلی متمایز می‌شود، لذا هنگام صرف نهی و در صورت فعل‌های پیشونددار و همچنین صرف مثبت این دو شکل‌های زمانی از نظر ترکیب شکلی مشابه هستند، برای مثال:
بگیتن [begitan] یا بئیتن [bayitan]، بن ماضی: گیت [git]، ماضی مطلق یا ماضی استمراری: نگیت [na'git].
بدین [bediyan]، بن ماضی: دی [di]، ماضی مطلق یا ماضی استمراری: ندی [na'di].
بخوردن [bexordan]، بن ماضی: خورد [xord]، ماضی مطلق یا ماضی استمراری: نخوردنه [naxordenne].

نمونه‌های کاربرد فعل صرف‌شده در زمان ماضی مطلق:

شیمه گل باغ که در ره‌هاکنم وا دست گیتی قسم خوردی ارواح بابا
šimme gole bāy ke dar re hākonam vā/ dast giti, qasam xordi arvāh-e bābā.

نخونسته دفتره بخونستیمما به منزل دیمه بمونستیمما

naxuneste daftare bexunestimā/ be manzel dimme bemunestimā.

با بیجن دل آنکه تو هاگردی ریم یا مه کشتن ور رسن اوردی به دیم

bā Bijane del ānke to hākardi rim/ yā me koštane var rasan urdi be dim

دوست دارمه یکی که همچی آرایست آرایست به خوبی قد آنطری که بایست

dust dāremme yeki ke hamči ārāyest/ ārāyest bexubi qadd āntari ke bāyest.

جدول ۱۴: صرف افعال در زمان ماضی استمراری وجه اخباری

مصدر - بن	صرف شده	
شین یا شتن [šīyan] بن ماضی: شی [ši] بدین [bediyan] بن ماضی: دی [di]	شیمه [šimme] دیمه [dimme]	ش
بگیتن [begitan] یا بئیتن [bayitan] بن ماضی: گیت [git] بیوردن [biyurdan] بن ماضی: اورد [urd]	گیتی [giti] اوردی [urdi]	
برسین [beresiyan] بن ماضی: رس [resi] بیاریستن [biyārāyestan] بن ماضی: آرایست [ārāyest]	رسی [resi] آرایست [ārāyest]	
شین یا شتن [šīyan] بن ماضی: شی [ši] هاکشین [hākešīyan] بن ماضی: هاکشی [hākeši]	شیمی [šimmi] هاکشیم [hākešimmi]	ش
بیاردن [biyārdan] بن ماضی: ارد [ārd]	بیاردنی [biyārdenni]	
بهشتن [beheštan] بن ماضی: هشت [hešt]	بهشته [beheštenne]	

۶-۵. ماضی نقلی وجه اخباری

در زبان دوبیتی‌ها ماضی نقلی کاربرد کمی دارد و از ترکیب مصدر ماضی با افزودن حرف «ه» [-e] به بن ماضی فعل تشکیل می‌شود. شناسه‌های تعیین شخص، احتمالاً با توجه به ویژگی‌های قافیه‌بندی زبان نظم، به کار گرفته نمی‌شوند و تعلق شخصی گزاره

از مفهوم کل متن به دست می‌آید. در برخی موارد پیشوند «به» [be-] نیز می‌تواند به مصدر اضافه شود.

بدین ترتیب، مصدر ماضی و ماضی بعید در بیشتر موارد از نظر شکلی مشابه هستند، برای مثال:

دریجین [darijiyan]، بن ماضی: دریج [darij]، مصدر ماضی: دریجه [darije] ماضی نقلی: دریجه [darije].

برسین [beresiyan]، بن ماضی: رسی [resi]، مصدر ماضی: رسیه [resiye] ماضی نقلی: رسیه [resiye].

هوکتان [hukatan]، بن ماضی: هوکت [hukat]، مصدر ماضی: هوکته [hukate] ماضی نقلی: هوکته [hukate].

به ندرت ماضی نقلی متشکل از شناسه‌های تعیین شخص نیز به چشم می‌خورند، برای مثال:

بکردن [hākardan]، بن ماضی: کرد [kard]، مصدر ماضی: کرده [karde] ماضی نقلی: بکرده مه [bekardeme].

نهی به کمک پیشوند نهی «نه» [na-] تکیه‌دار صورت می‌گیرد که به مصدر ماضی اضافه می‌شود، برای مثال:

بهشتن [beheštan]، بن ماضی: هشت [hešt]، مصدر ماضی: هشته [hešte] ماضی نقلی: نهشته [na'hešte].

نمونه‌های کاربرد فعل صرف‌شده ماضی نقلی:

ای مسته که دیم دراینگو دریچه هزار عاشق خون به اونجه دریچه
ey maste ke dim darinque dariče/ hezār 'āšeq xun be unje darije
هر که ولگه ریزون گل بدار بدییه وی دوئه که مه حال به کجا رسیه
har ek valgerizun go, be dār bediye/ vi dunne ke me hāl be kojā resiye
گنج ور بسی رنج بوردیم به ناچار هوکته مره آخر به اژدها کار
ganje var basi ranj bevardim be nāčār/ hukate mere āxer be eždehā kār

فعل در زبان دوبیتی‌های امیرپازواری _____ رمضان شجاعی کیاسری و همکار

امیر گنه عاشق‌مه گالاله خویشی خو بکرده مه دو چشم بنوش و نیشی
Amir genne 'āšeḡeme golāle xiši/ xu bekindeme do čaš be nuš o niši
دوست مهربان مرحم نهشته ریشی که من بوینم نور دو چشم خویشی
dust-e mehrabān marham nahešte riši/ ke man bevinam nur-e do čašm-
e xiši

۵-۷. ماضی بعید وجه اخباری

در زبان طبری جدید کلاسیک و از جمله در زبان دوبیتی‌ها، ماضی بعید از مصدر ماضی استمراری تشکیل می‌شود و پیشوند «به» [be-] و شکل‌های صرف‌شده ماضی بعید فعل کمکی بیئن [biyan]، می‌توانند به آن اضافه شوند، برای مثال:

بکتن [bekatan]، مصدر ماضی: کته [kate]، مصدر ماضی استمراری: کت [kat]
ماضی بعید: بکت بیمه. [bekat bime]

بوردن [beverdan]، مصدر ماضی: ورده [varde]، مصدر ماضی استمراری: ورد
[vard] ماضی بعید: بورد بو [bevard bu]

در زبان دوبیتی‌ها فعل‌های ماضی بعید با صرف نهی وجود ندارند.

نمونه‌های کاربرد فعل صرف‌شده ماضی نقلی:

وا نخورد بو آهو مشک ره ناف کند مشت وا نورن به گیلون که مرگی نوو رشت
vā naxord bu āhue mošk re nāf konad mašt/ vā navaran be Gilun ke
margi navu Rašt

ای با پروین سخن دارمه همه شویی نکرد بیمه دوست کش فراغت خویی
ey bā Parvin soxan dāremme hame šouyi/ nakard bime duste kaš
farḡat xouyi

تا عین بکحل درکشی مه سیو ساج بسی مردم دل ره بورد بو به تاراج
tā 'eyn be kahal darkeši me siyu sāj/ basi mardome delre bevard bu be
tārāj

دال دهون که بسته نیمه داره با غنچه تبسم بکرد بو گل‌ها ره
dāl-e dahun ke baste nime dāre bā ḡonče tabassom bekind bu golhāre
حوری به جنت ته خیره ره خو بدیوا بکت بیه تنه درگه تو هادئبوا
huri be jannat te čire re xou bedivā/ bekat biye tene dargah to hādeyivā

جدول ۱۵: صرف افعال در زمان ماضی بعید وجه اخباری

مصدر - بن - مصدر ماضی	صرف شده	
بکتن [bekatan] مصدر ماضی: کته [kate] مصدر ماضی استمراری: کت [kat] هاگردن [hākardan] یا بگردن [bekardan] مصدر ماضی: کرده [karde] مصدر ماضی استمراری: کرد [kard]	بکت بیمه [bekat bime] بیمه کرد [kard bime]	
بخوردن [bexordan] مصدر ماضی: خورده [xorde] مصدر ماضی استمراری: خورد [xord] بوردن [beverdan] مصدر ماضی: ورده [varde] مصدر ماضی استمراری: ورد [vard] بگردن [hākardan] مصدر ماضی: کرده [karde] مصدر ماضی استمراری: کرد [kard] بکتن [bekatan] مصدر ماضی: کته [kate] مصدر ماضی استمراری: بکت [bekat]	بخورد بو [bexord bu] بورد بو [bevard bu] بکرد بو [bekard bu] بکت بیه [bekat biye]	ب

۸-۵. ماضی وجه شرطی

ماضی وجه شرطی از نظر ترکیب شکلی با اضافه کردن شناسه شرطی (و) ا [(v)ā] به شکل زمانی ماضی مطلق تشکیل می‌شود، برای مثال:

بدیوا [bedivā]، بخونستیم [bexunestimā] یا خونستیم [xunestimā]،
 رهنونستیم [rehunestimā]

فعل در زبان دوبیتی‌های امیر پازواری _____ رمضان شجاعی کیاسری و همکار

بشنوستنا [bešustenā]، هادئیا [hādeyivā] .

از شکل‌های نهی موارد نخونستیم [naxunestimā]، ندونستیم [nadunestimā]،
ندیوا [nadivā]، نشیوا [našivā]، نتونستیم [natunestimā] یاد شده‌اند.
نمونه‌های کاربرد ماضی وجه شرطی:

حوری به جنت ته خیره ره خو بدیوا بکت بیه تنه درگه تو هادئیا
huri be jannat te čire re xou bedivā/ bekat biye tene dargah to
hādeyivā

اعمال خوشه نومه بخونستیم خینو به خوشه دیده فشانستیم
a'māl-e xeše nume bexunestimā/ xino be xeše dide afšānestimā
یک ذره نمونست که نخونستیم یک نکته نمونست که ندونستیم
yek zarre namunest ke naxunestimā/ yek نکته namunest ke
nadunestimā

تا پا می‌بکت ته کو دیگر جا نشیوا تا چیز ته بکت مه دیده کس را ندیوا
Tā pā mibaket te ku digger jā nashivā/tā chiz te baket me dide kas rā
nadivā

۶. نتیجه‌گیری

زبان مازندرانی در تمام سطوح ساختاری سه‌گانه آوایی، واژگانی و نحوی ویژگی‌هایی دارد که آن را از زبان فارسی معیار امروزی متمایز می‌سازد. براین اساس نگارندگان در این نوشتار با بررسی ساختمان افعال و بررسی دستوری این زبان با یاری گرفتن از اشعار امیر پازواری – شاعر مازندرانی عصر صفویه – به‌عنوان یکی از منابع غنی مکتوب این زبان، سعی در معرفی هرچه بهتر این زبان پویا داشته‌اند. در زبان طبری سه دسته شناسه فعل وجود دارد: گذشته، حال ساده و حال التزامی. کل سیستم فعلی طبری جدید کلاسیک در زبان این آثار در مبنای خویش دارای دو مضارع و ماضی و چهار وجه اخباری، امری، التزامی و شرطی است. فعل از نظر زمانی در چهار قسم حال، گذشته، آینده (شکل خاصی برای تشکیل ندارد) و نقلی تقسیم می‌شود و از نظر شکلی فقط به صورت حال، گذشته، نقلی و شرطی است. از نظر ترکیب به صورت زمان‌های ساده و مرکب است. با وجود تفاوت‌های جزئی در مقایسه با شکل امروزی فعل‌های

زبان طبری، ساختار اصلی بدون تغییر باقی مانده است، و نشان می‌دهد که کاربرد افعال زبان طبری در اشعار امیر پازواری که از نمونه‌های اشعار محلی است، با گویش امروزی مردم مازندران هماهنگ است و این امر بیانگر اثرپذیری کم این زبان از زبان-های رایج اطرافش به خصوص فارسی معیار و ثبات تاریخی آن زبان است. برای پژوهش‌های آتی پیشنهاد می‌شود علاوه بر بررسی واژگانی، ساختار کلمات در *دیوان* امیر پازواری بررسی و با زبان طبری امروزی مقایسه شود.

پی‌نوشت‌ها

۱. «گلکی» واژه‌ای اصیل و ریشه‌دار برای زبان مازندرانی است که تا ۲۰ سال پیش استفاده می‌شده است؛ اما به دلیل اظهارنظرهای سلیقه‌ای برخی پژوهشگران به مازندرانی تغییر یافت؛ اظهارنظرهایی همچون «گلکی از ریشه گیلان است یا گلکی زیرمجموعه گیلکی است یا تنها در نواحی غربی مازندران گلکی محسوب می‌شود» (علیدوست، <https://hammihan.com/post/11566953>)
۲. نگارندگان ایرانی از واژه کلی فلهویات برای آثاری که به لهجه‌ها و زبان‌های مختلف ایرانی نوشته شده‌اند، استفاده می‌کنند. ر.ک:

Tafazzoli, A. (1999). "Fahlaviyat". *Encyclopaedia Iranica*. vol. IX. fasc. pp. 158-162/

نکته جالب اینجاست که بینش کشمیری شاعر فارسی‌زبان هندوستان در قرن ۱۷ میلادی اثر *رشته گوهر* را در قالب مثنوی سروده و در آن درباره عشق امیر و گوهر که در شهر ساری مازندران زندگی می‌کند، سخن گفته است (ر.ک: بینش کشمیری، بی‌تا، ش ۱۰۹۴).

3. Bernard Durand

۴. این شاخه از شیعه به علت نام بنیانگذار آن، زید بن علی، زیدی نامیده می‌شود. برای جزئیات ر.ک: Madelung, W. (2007). "Zayd b. Alī b. al-Husayn". *Encyclopaedia of Islam*. ed. P. Bearman and et al.

۵. ارگاتیو

منابع

- اشمیت، رودیگر (۱۹۳۹). *راهنمای زبان‌های ایرانی*. ترجمه آرمان بختیاری و دیگران. به کوشش حسین رضایی باغبیدی. تهران: ققنوس.
- بارفروشدهی، میرزاحمدمقیّم (۱۳۹۱). *کهن‌ترین امیری‌های مازندران*. تصحیح و پژوهش یوسف الهی و شهرام قلی پورگودرزی. ساری: شلفین.

فعل در زبان دوبیتی‌های امیرپازواری _____ رمضان شجاعی کیاسری و همکار

بینش کشمیری (۱۹۶۹). *مجموعه مثنویات بینش*. موزه سالار جونگ، حیدرآباد. ش ۱۰۹۴.

فاطمی، ساسان (۱۳۷۷). «دربارهٔ آواز امیری». *مجموعه مقالات همایش در شناخت فرهنگ و ادب مازندران: به یاد امیرپازواری*. تهران، خانهٔ سبز. صص ۱۷۷-۲۰۳.

دوران، برنارد (۱۳۷۷). *کنز الاسرار مازندرانی*. ج ۱. به کوشش محمدنبی کجوری و جعفر عقیلی. تهران [چاپ افست از روی نسخهٔ ۱۲۷۷ق سن پترزبورگ].

----- (۱۳۴۹). *کنز الاسرار مازندرانی*. ج ۲. به کوشش محمدکاظم گل‌باباپور. تهران [چاپ افست از روی نسخهٔ ۱۲۸۳ق سن پترزبورگ].

دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۲۵). *لغت‌نامهٔ دهخدا*. به کوشش محمد معین. تهران: دانشگاه تهران. ذبیحی، علی و نادعلی فلاح (۱۳۹۳). «امیری یا منظومهٔ امیر و گوهر». *آینهٔ میراث*. ش ۱ (۵۴). صص ۱۰۹-۱۳۶.

ستوده، منوچهر و محمد داودی درزی کلایی (۱۳۸۴). *دیوان امیرپازواری*. تهران: رسانش.

شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۰). *ادوار شعر فارسی*. ج ۱. تهران: سخن. شکری، گیتی (۱۳۷۴). *گوش ساری*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

شمیسا، سیروس (۱۳۸۸). *سبک‌شناسی شعر*. ج ۴. ویرایش دوم. تهران: میترا. مبشری، لطف‌الله (۱۳۳۶). «آهنگ امیر مازندرانی». *مجلهٔ موسیقی*. ش ۱۷. ص ۷۵.

مهدی‌پور عمرانی، روح‌الله (۱۳۹۳). *امیرپازواری و بومی‌سرای بزرگ مازندرانی: مشاهیر ایرانی*. تهران: تیرگان.

نوری، نظام‌الدین (۱۳۸۰). *تاریخ ادبیات مازندران*. تهران: زهره. ولک زنه، وارن آوستن (۱۳۷۳). *نظریهٔ ادبیات*. ترجمهٔ ضیاء موحد و پرویز مهاجر. ج ۱. تهران:

انتشارات علمی و فرهنگی. ویلفرید ال. گورین و دیگران (۱۳۷۷). *راهنمای رویکردها نقد ادبی*. ترجمهٔ زهرا مهین‌خواه. ج ۳. تهران: اطلاعات.

هدایت، رضاقلی‌خان (۱۳۱۶). *ریاض‌العارفین*. تهران: بی‌نا. یزدان‌پناه لموکی، طیار (۱۳۸۵). *تاریخ مازندران باستان*. تهران: چشمه.

Yoshie, S. (1996). *Sari Dialect*. Tokyo: Matsushita Publishers.

Tafazzoli, A. (1999). "Fahlaviyat". *Encyclopaedia Iranica*. vol. 9.

